

امه الله مس بارنی سؤال از حکمت دفن اموات در تراب نموده بود ...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۹۵

هو الله

امه الله مس بارنی سؤال از حکمت دفن اموات در تراب نموده بود و نیز گفته بود که اصحاب فنون در اروپا و امریکا بعد تحرّی و بحث طویل و عریض در این خصوص بقواعد عقلیه فوائد سوختن اموات بآتش ثابت و محقق گشته پس حکمت شرایع مقدسه در دفن در تراب چه بوده

این عبد فرصت بیان مفصل میدانید که ندارد لهذا مختصر مرقوم میگردد و آن اینست که عقول بشریه هرچند نهایت سعی و کوشش را در کشف طریق صواب در امور کلیه نماید و کشف ترتیب مکمل بکند مانند ایجاد الهی و ترتیب انتقالات سلسله موجودات نتواند زیرا انتقالات و تحلیل و ترکیب و جمع و تفریق عناصر و طبایع و مواد در یک سلسله نه نهایت مکملیت و اتقان جاری و واقع بقوانین کلیه جاریه ملاحظه نمائید که بچه درجه متین و رزین و رصین است

این امتزاج و ترکیب و نشو و نمای جسد عنصری بتدریج بود بهمچنین تحلیل و تفریقش نیز باید بتدریج شود و اگر چنانچه سریع متلاشی گردد در سلسله انتقالات فتور و طفره واقع شود و این طفره سبب ضعف ارتباطات کلیه که در سلسله موجوداتست گردد

مثلاً این جسد عنصری انسان از عالم جماد و نبات و حیوان آمده است و حال بعد از وفات بتمامه حیوانات ذریه گردد و آن حیوانات ذریه در وجود کائنات بترتیب الهی و سائق طبیعی تأثیر و بترکیبات سائر انتقال نماید

حال اگر این جسد را بسوزانی فوراً بعالم جماد انتقال کند و از آن سیر طبیعی در سلسله موجودات بازماند

جسم عنصری بعد از فوت و فراغت از حیات جامعه اجزاء فردیه و حیوانات ذریه گردد هرچند از حیات جامعه در هیئت بشریه محروم گردد اما باز حیات حیوانی تحقّق دارد و بکلی از حیات محروم نه ولی اگر سوخته گردد رماد و جماد شود و چون جماد شد حتماً باید بعالم نبات انتقال نماید تا بعالم حیوان ترقی کند و این را طفره گویند



ORIGINAL

باری ترکیب و تحلیل و جمع و تفریق و انتقالات کائنات باید بر نظم طبیعی و قانون الهی و ناموس اعظم ربّانی باشد تا در روابط ضروریّه که منبعث از حقائق اشیاست خلل و فتوری حاصل نگردد اینست که در شریعت الله حکم بدفن امواتست

قدمای فرس را فکر چنان بود که اموات را دفن نیز جائز نه زیرا دفن نیز بیک درجه مانع از سیر طبیعی شود لهذا در قلل جبال دخمه‌ها ساختند و اموات را در سطح زمین مینهادند ولی این را ملاحظه نمودند که دفن مانع از سیر و حرکت طبیعی بمقتضای آفرینش نیست بلکه دفن در خاک گذشته از سیر و حرکت طبیعی فوائد دیگر نیز دارد

باری از این گذشته روح انسانی ولو قطع تعلّق از این جسد نماید ولی دوستان و یاران تعلّقی شدید بآثار انسان بعد از فوت دارند که ابداً راضی نشوند آثار انسان فوراً محو و نابود گردد مثلاً یاران ابداً راضی بحیّیت و تلاشی صورت و عکس انسان نگردند و حال آنکه شبح انسانست و عاقبت حکماً محو خواهد شد بلکه بقدر امکان حفظ اثر ولو حجر و شجر و مدر باشد حتماً مینمایند تا چه رسد بجسد انسان ابداً قلب راضی نمی‌شود که هیكل دوست و یا پدر و مادر و برادر و اولاد عزیزش فوراً متلاشی گردد و این از مقتضای محبّت است

اینست که قدمای مصریّون جسد را مومیا مینمودند که ابد الدهر باقی و برقرار ماند و چنان گمان مینمودند که هر چه بیشتر دوام نماید برحمت الهی مصر نزدیکتر میشود اما طائفهٔ برهما در هندوستان میسوزانند و ابداً پروائی ندارند بلکه سبب تسلی قلوبشان میشود این بی‌پروائی عرضیست اعتقادیست نه طبیعی زیرا هنود را اعتقاد چنانست که جسد هر قدر سریعتر متلاشی شود برحمت الهیه نزدیکتر شود بعکس قدماء مصر حتی چنان گمان نمایند که بجزّ سرعت تلاشی مغفرت حاصل گردد و مرده بنعم ابدی فائز شود این اعتقاد سبب خوشنودی ایشان در سوختن است

و علیک التّحیّة و الثّناء من ابداً فرصت تحریر یک سطر نداشتم ولی محض رعایت مس بارنی مرقوم شد والسلام ع ع

هو الله

چیز دیگر ماند و آن اینست که در حین وقوع امراض ساریه مثل طاعون و وبا آیا احراق اجسام بآهک و یا اجزاء دیگر جائز است یا نه در چنین موردی البتّه محافظه و صیانت اولی زیرا بنصوص الهیه احکام طبیّه مشروعست و الضّرورات تبیح المحذورات از قواعد مسلمّه است و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع